

ابلاغ سند چشم‌انداز، بعد از آنکه دولت نهم سر کار آمد، عملاً دیگر پایبندی به سند چشم‌انداز دیده نمی‌شد. نه تنها این پایبندی وجود نداشت، بلکه مجلس هم در قانونگذاری‌های خود به گونه‌ای رفتار می‌کرد که عملاً آخرین نکته‌ای که به آن اهمیت می‌داد، همین سند چشم‌انداز بود. یعنی اگر قرار بود مجلس در مصوبات خود، هر مصوبه‌ای، از بودجه تا برنامه پنج ساله، این مصوبات را با چیزی متناسب‌سازی کند، آخرین آن‌ها سند چشم‌انداز بود.

◀ در خود سند چشم‌انداز چنین سازوکاری دیده نشد یا در مجلس و دیگر نهادها به این مسأله توجه نشد؟
یک مشکل این بود که در بودجه‌های سالانه، عملاً سازوکاری برای اتصال این بودجه‌ها با سند چشم‌انداز ۲۰ ساله وجود نداشت. بنابراین اگر اشکالی وجود داشته باشد، این اشکال در رابطه سند با قانون اساسی نیست، یعنی در این نیست که ببینیم آیا در قانون اساسی هم مبنایی برای تدوین این سند وجود داشته است یا نه، بلکه مسأله این بود که نسبت سند چشم‌انداز با برنامه‌های ۵ ساله و بودجه‌های سالانه به خوبی دیده نشده بود.

◀ رویکردها با سند چشم‌انداز هماهنگ بود؟ رویکرد دولت‌ها، رویکرد مجلس؟
این اشکال هم بود. یعنی اگر سند چشم‌انداز دارای اهمیت است، منظوم

دارای اهمیت بودن در آن زمان، یعنی در زمان تدوین و تصویب آن است، لازمه این اهمیت دادن این است که وقتی دولت‌ها یا مجالسی روی کار می‌آیند، باید در قانونگذاری، رویکردها یا تدوین برنامه‌ها و دیگر اسنادی که مسئول تهیه و تدوین آنها هستند، یعنی همان برنامه‌های میان مدتی که قرار است در طول هم و به صورت متوالی و گام به گام ما را به سند چشم‌انداز برسانند، باید رویکرد و مسیر مندرج شده

در سند چشم‌انداز را حفظ کنند. به عبارت دیگر بقیه سیاست‌ها و قوانین یا رویکردهای ما هم باید در همین راستایی باشد که به عنوان یک سند بالادستی تصویب و به همه ارگان کشور ابلاغ شده است. به عبارت دیگر اگر بخواهیم نقدی بکنیم که چرا این سند اجرا نشد و چرا به اهداف آن نرسیدیم، باید به این نکته توجه کنیم که مثلاً اگر سند چشم‌انداز به ما گفته است قرار است یا باید در منطقه اول شویم، در این صورت باید در سیاست خارجی، در سیاست داخلی، یا در تخصیص منابع و همه آنها به گونه‌ای عمل کنیم که در نهایت در مسیر همین سند چشم‌انداز باشد. به عبارت دیگر، نمی‌شود که در سیاست خارجی یا سیاست‌های اقتصادی راهی را دنبال کنیم که به هدفی، غیر از هدف تعیین شده در سند چشم‌انداز منتهی شود. اشکال در این بخش‌ها بود.

◀ اشاره کردید که از دولت نهم، یعنی دولتی که باید کارش را با سند چشم‌انداز آغاز می‌کرد، اساساً رابطه سیاست‌گذاری دولت‌ها و مجالس ما با این سند قطع شد. این قطع شدن ناشی از برهم خوردن توافق سیاسی یا توازن اجتماعی در کشور بود؟ یعنی این ایده را که ایجاد اشکال در توافق موجود در کشور ما در نهایت باعث به حاشیه رفتن سند چشم‌انداز شد، قبول دارید؟

من نگاه دیگری دارم. این نگاه این است که باید بررسی شود یا بررسی می‌شد که

اگرچه ملاحظاتی در سند چشم‌انداز آمده بود که مثلاً باید برنامه‌های ۵ ساله یا بودجه‌های سالانه، یا شاخص‌های روشنی نسبت خود را با چشم‌انداز روشن کنند، اما بعد از آنکه دولت نهم سر کار آمد، عملاً دیگر پایبندی به سند دیده نمی‌شد



برنامه‌های پنج‌ساله

